

سخنی در حماسه ملی ایرانیان و ارمنیان

دکتر میرجلال‌الدین کزازی

دکتر میرجلال‌الدین کزازی، استاد فرزانه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبایی، به همت مرکزگسترش زبان و ادبیات فارسی و همکاری رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در ارمنستان به منظور شرکت و سخنرانی در همایش «حماسه ملی ارمنه و میراث حماسی جهان» در تیرماه ۸۵ به ایروان اعزام شد. آنچه می‌خوانید حاصل سخنرانی ایشان در جمع استادان، محققان و دانشجویان زبان فارسی در انستیتو ادبیات فرهنگستان ملی علوم این کشور است.*

* متن نامه آقای آزاد یغیازاریان، رییس انستیتو ادبیات فرهنگستان ملی علوم جمهوری ارمنستان، به رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در ارمنستان در قدردانی از حضور این استاد فرهیخته در این کشور و سخنرانی در همایش مذکور، جهت اطلاع در اینجا ذکر می‌شود:

رایزن محترم فرهنگی: بدین وسیله از طرف کمیته برگزارکننده و از طرف اینجناب از رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ارمنستان و شخصاً از جناب عالی برای همکاری در برگزاری دومین همایش علمی «حماسه ملی ارمنه و میراث حماسی جهان» تقدیر و تشکر می‌نمایم. به همت این همکاری ما مفتخر شدیم میزبان



من در این گفتار کوتاه خواهم کوشید که دو حماسه بزرگ ایران و ارمنستان را با هم بسنجم. شاهنامه کتاب منش و فرهنگ ایران است. در چشم ایرانیان شاهنامه گرامی تر و گرانمایه تر از آن است که تنها کتابی ادبی باشد. شاهنامه به راستی شالوده هویت و هستی درونی و فرهنگ و منش ایرانیان را می ریزد. ما اگر چونان ایرانی آنیم که هستیم، این چگونگی را در گرو شاهنامه ایم. من می انگارم که ساسانزیر، حماسه ملی ارمنستان نیز برای ارمنیان چنین کارکردی داشته باشد. با شناختی که من از حماسه ارمنیان دارم، توانم بر آن بود که کارکرد حماسه برای شما ارمنیان به کارکرد شاهنامه برای ما ایرانیان می ماند.

ما ایرانیان و ارمنیان سالیان بسیار در کنار هم زندگی کرده ایم، از این روی پیوندها و همانندی هایی بسیار در میان فرهنگ ایرانی و ارمنی می توان یافت. از آنجا که حماسه ملی هر مردمی آینه ای است که فرهنگ و منش و زندگی درونی آن مردم در آن بازمی تابد، این پیوندها و هماهنگی ها در این دو حماسه ایرانی و ارمنی بیشتر دیده می شود. به گسترده گی می توان در این زمینه سخن گفت، ولی من تنها چند نمونه را یاد می کنم:

ما در حماسه ارمنی به دو نام برمی خوریم، دو قهرمان و پادشاه: آرتاوازد و آرتاشس. آرتا همان ارتای ایرانی است. ارتا یک واژه باستانی است که بنیادی ترین معنایی که برای آن می شناسیم، سامان کیهانی (نظام آفرینش) است. ما این واژه را در چندین نام هنوز می شناسیم و به کار می بریم. برای نمونه نام نخستین فرشته بزرگ در آیین زرتشت اردی بهشت است. اردی بهشت در اوستایی ارتا و هیشتا به معنی بهترین آرتا است. ما این

جناب آقای دکتر کزازی، یکی از بزرگترین حماسه شناسان و دانشمندان ایران، در ارمنستان شویم. سخنرانی ایشان در همایش فوق با استقبال گرم شرکت کنندگان روبرو شد و دکتر کزازی از طریق سخنرانی خود ضرورت تحقیقات و مطالعات دو جانبه بیشتر را ثابت نمودند. امید است بعد از این نیز با مساعدت جناب عالی روابط و همکاری دانشمندان و محققان جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان عمیق تر شود.

با تقدیم احترام

آزاد یغیازاریان

۲۰۰۶/۷/۳

واژه‌ها را در نام‌هایی مانند اردوان، اردشیر، اردکان، اردبیل و از این گونه به کار می‌بریم. یک نکته دیگر که از دید باورشناسی اسطوره‌ای بسیار اهمیت دارد، این است که یکی از زنان در حماسه ارمنی قسون زام نام دارد که برگردان پارسی آن گیسو کمند است. آن گونه که می‌دانید این دوشیزه به یاری آب به دو کودک خود آبستن می‌شود. در اسطوره‌های ایران، زاده شدن قهرمانان و مردان بزرگ و آیینی یکی از بن‌مایه‌های بنیادین است. برای نمونه سه رهاننده و منجی ایرانی که در پایان جهان پدید خواهند آمد و یکی هوشیدر و دوم هوشیدر ماه و سوم سوشیانت نامیده می‌شود، هنگامی به جهان خواهند آمد که دوشیزگانی در دریاچه‌ای سپند تن می‌شویند. بدین سان آن سه دوشیزه به آن سه رهاننده آبستن می‌شوند.

نمونه‌ای دیگر از پیوند میان فرهنگ ایرانی و ارمنی که در دو حماسه بزرگ بازتافته است، دو چهره بنیادین در حماسه ارمنی: یکی مهر مهین (مهر بزرگ) و دیگری مهر کهن (مهر کوچک) است. مهر، آنچنان که می‌دانید، از میثره در اوستایی به یادگار مانده است و نام بغ یا ایزد کهن ایرانی است و هر کس با آیین مهر یا میترائیسم آشناست، می‌داند که مهر با کوه و سنگ پیوندی بنیادین دارد. مهر ارمنی هم (مهر کوچک) در غاری در کوه به سر می‌برد.

ویژگی دیگری که دو حماسه را به هم نزدیک می‌کند، دشمنی و کینگی است که ایرانیان و ارمنیان با تیره‌های سامی داشته‌اند. برای نمونه دیوی در شاهنامه، ضحاک (دهاک ماردوش) از نژاد سامی است از سرزمینی که در شاهنامه دشت سواران نیزه گزار نامیده می‌شود و سرزمین تازیان است. چهره‌ای از تیره‌های سامی چونان دشمن ارمنیان که مصرای قهرمان ملیک نامیده می‌شود، در حماسه ارمنی به نمود آمده است. مصرای ملیک بزرگ‌ترین دشمن نمادین داوید، قهرمان بزرگ ارمنی است.

اگر بخواهیم از پیوندی دیگر در میان دو حماسه ایرانی و ارمنی یاد کنیم، می‌توانیم گفت که خوی و منش پهلوانان بزرگ در حماسه ارمنی با منش و خوی پهلوانان شاهنامه نزدیکی و همانندی بسیار دارد. درست همین ویژگی، قهرمانان ایرانی و ارمنی را از

پهلوانان یونانی در ایلیداد و ادیسه جدا می‌دارد. برای نمونه، پهلوانان ایلیداد و ادیسه برای به دست آوردن زر و سیم و زنان زیبا می‌جنگند. نیز همه شما با خشم آشیل آشنا هستید که برای کنیزکی به نام بریزئیس، سپاه یونان را وانهاد که هکتور، قهرمان تروایی آن را درهم پیچید. بریزئیس کنیزکی بود که آگاممنون آن را از آشیل ربوده بود؛ اما هرگز شما در سراسر شاهنامه، نیز تا آن جایی که من می‌دانم در حماسه‌های ارمنی، پهلوانی را نمی‌بینید که برای زن و مال و دارایی جنگیده باشد. پهلوان ایرانی و ارمنی برای آرمان‌های بلند و ارزش‌های والای انسانی می‌جنگد. آرمان‌هایی مانند: راستی و آزادی و خداپرستی و میهن دوستی. پهلوانان ایرانی و ارمنی هرگز دروغ نمی‌گویند و در نبرد از نیرنگ و از جادو بهره نمی‌گیرند. برای نمونه هنگامی که داوید می‌خواهد به مصریان بتازد، از پیش به آنان خبر می‌دهد که «ما آمده‌ایم با شما بجنگیم تا شما نگویند که هنگامی که شما به ما تاختید ما آرمیده بودیم و داوید پنهانی و ناگهانی بر ما تاخت و رفت.»

همین پهلوان ارمنی هنگامی که از او می‌خواهند پادشاهی کشور را بپذیرد، از آن تن درمی‌زند. در شاهنامه نیز هرگز پهلوانی نمی‌پذیرد که پادشاه شود. برای نمونه، هنگامی که نوذر بر ایرانیان فرمان می‌راند، چون پادشاهی بدخوی و ستمکار بوده است، ایرانیان از او به ستوه می‌آیند. از پهلوان بزرگ آن زمان، سام که نیای رستم، پهلوان بزرگ شاهنامه است، پافشارانه می‌خواهند که پادشاهی را بپذیرد. سام به هیچ روی زیر بار نمی‌رود. می‌توان بر آن بود که در حماسه ایرانی، شاید در حماسه ارمنی نیز، پهلوانی همواره بهتر از پادشاهی است و پادشاهی بازیسته به پهلوانی است و بی‌پهلوانی پادشاهی بر پای نمی‌تواند بود. پادشاه تاجدار است و پهلوانی مانند رستم، تاج‌بخش.

آنچه من سخت کوتاه با شما گفتم تنها اندکی از بسیار و مشتکی از خروار بود. اگر ما ژرف‌کاو و باریک بین به دو حماسه بنگریم بی‌گمان پیوندها و همانندی‌های بسیار دیگر در میان آن دو خواهیم یافت.

دریغ من آن است که ایرانیان آنچنان که ارمنیان با شاهنامه آشنایی دارند با حماسه ارمنی آشنا نیستند. از این روی امیدوارم برپایی این همایش‌ها این شناخت را بیش از پیش

برای دانشمندان ایرانی فراهم آورد. به ژرفی باور دارم که ما ایرانیان، حتی اگر بخواهیم فرهنگ و تاریخ خویش را به درستی بشناسیم، ناگزیر از شناخت فرهنگ و تاریخ ارمنستان هستیم؛ زیرا دوباره می‌گویم ایرانیان و ارمنیان سالیان بسیار با هم زیسته‌اند و اگر بخواهیم در حماسه‌های بزرگ جهان دو حماسه را که به شاهنامه بسیار نزدیک‌اند نام ببریم، یکی حماسه گرجیان (پلنگینه پوش) و دیگری ساسان‌زور، حماسه ملی ارمنیان است. من چونان ایرانی شما ارمنیان را از خود جدا نمی‌دانم و شما را دوست می‌دارم و امیدوارم که ما بتوانیم بیش از پیش یکدیگر را بشناسیم و با هم پیوند بگیریم. می‌دانیم که استوارترین و پایدارترین پیوند، پیوند فرهنگی است که خوشبختانه ما هر دو کشور از این پیوند برخورداریم. من این گفتار را به پایان می‌برم و از درگاه خداوند برای همه شما آرزوی کامگاری و بختیاری دارم. سپاسگزارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی